

بِسْمِ اللّٰهِ الْاَلْفَرْدِ الْاَلْفَرْدِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي لَالَهُ الْاِلٰهُ الْاَلْفَرْدِ الْاَلْفَرْدِ وَ اِنَّمَا الْبَسْمُ مِنَ اللّٰهِ

علی من یظفره اللہ تم ادلانہ لم یزل ولا یزال

و بعد لوح مسطور را مشاهده نموده، هرگاه خواسته شود تفصیل ذکر ادله در اثبات ظهور کرد  
الواح اکوانیه و امکانیه تواند کجمل نمود، ولی سازج کلام و جوهر مرام آنکه شبهه نبوده و نیست  
که خداوند لم یزل باستقلال استحال ذات مقدس خود بوده و لایزال باستماع استرفاع کنه  
مقدس خود خواهد بود شناخته است اورا هیچ شئی حق شناختن و ستایش نموده اورا هیچ شئی  
حق ستایش نمودن مقدس بوده از کل اسما. و منزه بوده از کل امثال و کل با و معروف  
میکرد و او اجل از آنست که معروف بغیر گردد و از برای خلق او اولی نبوده و آخری  
نخواهد بود که تعظیم در فیض لازم آید بعد از آنچه ممکنست در امکان از عدد خلق ارسال رسل و  
انزال کتب فرموده و خواهد فرمود.

هرگاه در بحر اسما. سائری که کل باشد معروف است و او اجل از آنست که بخلق خود  
معروف گردد یا بعباد خود موصوف شود هر شئی که می بینی خلق شده بمسیت او چگونه لیل  
باشد بر وحدانیت حضرت او وجود او بنفسه لیل است بر وحدانیت خود و وجود کل شئی

بنفسه لیل است بر اینکه او خلق اوست این است لیل حکمت نزد سیار بحر حقیقت.  
 و هرگاه در بحر خلق سائری بدانکه مثل ذکر ازل که مشیت اولیه بوده باشد مثل شمس است که  
 خداوند عزوجل او را خلق فرموده بعدرت مستطیده خود و از اول لا اول له در هر طورى او  
 را ظاهر فرموده مشیت خود و الی آخر لا آخر له او را ظاهر خواهد فرمود باراده خود و بدانکه مثل  
 او مثل شمس است اگر بمالانهایه طلوع نماید یک شمس زیاده نبوده و نیست و اگر بمالانهایه  
 غروب کند یک شمس زیاده نبوده و نیست اوست که در کل رسل ظاهر بوده و اوست که در  
 کل کتب مناطق بوده اولی از برای او نبوده زیرا که اول باو اول میگردد و آخری از  
 برای او نبوده زیرا که آخر باو آخر میگردد اوست که در این دوره بدیع که حال الف  
 سیزدهم است بنقطه بیان معروف و بدیع اول در یوم آدم و بنوح در یوم او و بابر ایم  
 در یوم او و بموسی در یوم او و بعیسی در یوم او و بمحمد رسول الله (ص) در یوم او و بنقطه بیان  
 در یوم او و بمن لیلره الله در یوم او و بمن لیلره الله من بعد من لیلره الله در یوم او معروف  
 بوده و این است سر قول رسول الله (ص) از قبل اما البیون فانما زیرا که ظاهر در  
 کل شمس واحد بوده و هست.

و این است معنی حدیث که در حق حجت (ع) ذکر شده قال الصادق (ع) انه یقول

یا معشر الحائِق الامن اراد ان میظر الی آدم و شیث فما انما ذا آدم و شیث الا ومن اراد  
ان میظر الی نوح و ولده سام فما انما ذا نوح و سام الا ومن اراد ان میظر الی ابراهیم  
و اسمعیل فما انما ذا ابراهیم و اسمعیل الا ومن اراد ان میظر الی موسی و یوشع فما انما ذا موسی و  
یوشع الا ومن اراد ان میظر الی عیسی و شمعون فما انما ذا عیسی و شمعون الا ومن اراد ان  
میظر الی محمد و امیر المؤمنین فما انما ذا محمد و امیر المؤمنین الا ومن اراد ان میظر الی الحسن و  
الحسین فما انما ذا الحسن و الحسین الا ومن اراد ان میظر الی الائمہ من ولد الحسین فما انما ذا  
الائمہ و یعد واحد بعد واحد الی الحسن (ع) اجبوا الی مسألتی فانی بکم بما بینتم به و ما لم  
تبنوا به و من کان یقر الکتب و الصحف فلیستمع منی الی آخر الحدیث و نمیفرماید فلینظر الی هذا  
زیرا که آنچه رسل بآن رسل بوده در آست و آنچه کتب بآن کتب شده، از آست.

سازج کلام آنکه خداوند عزوجل از حکمت بالغه خود در ظهور محمد رسول الله (ص) حجت را  
فرقان قرار داده و این موهبه بوده که در حق هیچ امتی قبل از محمد رسول الله شده که آیه از  
کتاب الله حجت باشد بر کل ماعلی الارض و عجز کل را برساند و اثبات قدرت الهی نماید  
و از یوم نزول فرقان تا یوم ظهور نقطه بیان هزار و دوست و هفتاد سال طول کشید تا اینکه

کل بیان حجت مرئی شده تا آنکه مستعد ظهور شمس حقیقت گردند و آنچه غیر از این حجت ذکر میکنند بقول خود ایشان کتاب اعظم تراست و اعظم کنفایت از دون اعظم میکند و ذکر دون آن شمر شمر نیست نزد حکیم بصیر این در وقتی است که تورا واگذارم بر آنچه شنیده و مدارکنم با تود اسدلال والا این ثابت و ظاهر غیر این را ثابت کن و گمان مکن که این کنفایت از کل معجزات نمیکند، نه والله کنفایت از کل معجزات نموده، و خواهد نمود.

هفت دلیل محکم تورا تعلیم نموده در این باب که هر یک بنصفه کافی است بر حجیت نزد منصف اول آنکه اگر آیات قرآنی اعظمتر از معجزات کل ایما بنوده چگونه نسخ شد بیان کتب آنها و این باقی ماند و این دلیلی است محکم و متقن بر اینکه این حجت اعظم از عصای موسی و امثال آن از جهتهای جدیدیه بوده و هست.

و ثانی آنکه بدی که الان متدین بان هستی مغری نیست از برای تو بگم قرآن که بکونی غیر الله قادر نیست بر انزال آیه و حال که می بینی مغری نیست از برای تو که بکونی من عند الله است که اگر نزد خلق ممکن بود در طول هزار و دو سست و هشتاد سال احدی آیه اتیان نموده بود و حال آنکه دیدی عجز کل را و بین فضل الهی را که چه قدر کامل بوده بر کل اهل

فرقان که کل ابواب شبهات را خداوند عز و جل بر ایشان سد فرموده که در حین مشاهده آیات بدین خود خطور من عند غیر الله نمایند زیرا که نازل فرموده قادر نیست کیسه آیان بجیشی نماید و اگر مؤمن و موقن است بیان حکم بر قلبش خطور نمیتواند داد که آیات بیان من عند غیر الله است بلکه قلم دست نمیکرد در مقام آیان زیرا که بدین خود ممکن نیست چه جای آنکه العیاذ بالله دون یقین یا حجد از او ظاهر شود.

قسم بذات مقدس الهی جل و عز که فصل الهی در حق مؤمنین بقرآن بغایت کمال بوده که اگر احدی تدبر در حجیت فرقان مینمود خطور دون ایمان در نزد ظهور یک آیه از آیات بیان نینمود چگونه آنکه شک کند یا اظهار دون یقین نماید انصاف بده چه فرق است از بویکه خود را ساخته و بدین خود متدین شده بحجیت فرقان تا وقتی که نظر در بیان نمودی و متدین نشدی شبهه نیست که تو پیغمبر را ندیده و معجزه غیر از این قرآن نمی بینی اگر لاعتن شعور داخل دین خود شده چرا شده و اگر بر بصیرت شده چه فرق است مابین وقتی که قرآن را دیدی و یقین بجز کل نمودی و متدین شدی بدین رسول الله (ص) با و فیکه بیان را نظر نمودی و یقین نشدی آیا از برای تو حجتی عند الله خواهد بود.

خداوند از تو سوال میفرماید که چه چیز داخل دین اسلام شدی غیر از آنکه بگوئی بفرقان هیچ

دلیل دیگر ندیده بهین خداوند اثبات حجت می فرماید بر تو که بهین قسم که در نزد کتاب رسول  
 الهه متدین بدین اوشدی بر تو بود که در نزد کتاب بقطه بیان متدین بدین حق شوی زیر که تو  
 رسول الهه را ندیده و نفس کتاب متدین شدی بهین قسم که آیه از بیان دیدی بمان حجت  
 که متدین بدین فرقان شده بر تو هست که مؤمن بان آیات شوی.

و هیچ رسولی را خداوند عالم نفرستاده که کتبی که از قبل او نشر می کند بنفصه حجت باشد و این  
 مخصوص است بقطه بیان که اگر کتانی بشان آیات یکی از مؤمنین بفرقان نویسد یا غیر  
 آن حجت بنفص کتاب تام و کامل می گردد بمشاهده یک آیه از آیات آن اگر ناظر مبتصر  
 و مستعمل باشد و الا محل حکم نبوده و نیست زیرا که در اکثر مواضع خداوند فرموده بر اینکه آیات  
 از برای قومی است که ایمان می آورند و تعقل می کنند از برای اکثر خلق که در حد لاشی  
 بوده و این دو دلیل از دلایل سعه که یکی اثبات نمودم که نفس آیات اعظمتر است از  
 کل معجزات بهین.

و بانی آنکه غیر الهه قادر نیست بر انزال آیه و بهین که چگونه خداوند امتحان می فرماید خلق را  
 اگر بقطه بیان عطا فرموده بود مثل آنچه بموسی عطا فرموده بود چه بسا احدی از مؤمنین بفرقان

موجب نماند و مؤمن میشوند و حال که خداوند اعظم از آنرا عطا فرموده لیل دین کل مسلمین که ثابت و مبرهن است چه قدر خلق بخص شده و در فتنه بیرون رفته و این نیست الا از عدم تفکر و بصیرت دین خود و الادعین رویت یک آیه یا استماع آن اعظمتر بوده از معجزات کل بنین.

و لیل ثالث آنکه اثبات قدرت در این آیات ظاهر میگردد بخوبی. نه غیر آن و تصور نکنی که این امری است سهل بکمال این خلقی است اعجاب از خلق سموات و ارض و ما بینما نظر کن حروف هجائی را که کل خلق بآن کلمه مینمایند خداوند عز و جل اورا باستانی از نفس امی ظاهر فرموده که کل ماعلی الارض از آیان بشمل او بر فطرت عاجز میگردد و این نیست الا صرف ظهور قدرت و محض بروز عظمت ولی چون اکثر خلق در عالم حدند متشعر بعظمت آیات و جلالت آن نمیشوند چه بسا بشون حدیه متشعر میشوند و باین دلیل متقن و حجت مبرهن که باقی است الی یوم الیهه متبصر نمیشوند.

و رابع آنکه نفس آیات و کتاب کفایت میکند از معجزات دیگر چنانچه بریکه مؤمن بقرآن است مفری نیست الا بر اقرار بکفایت آن چنانچه خداوند نازل فرموده در سوره عنکبوت

اولی یکنهم انا انزلنا علیک الکتاب تبلی علیهم ان فی ذلک لرحمة و ذکر می تقوم یؤمنون  
 و در قرآن در اکثر موارد رد شده چیزهاییکه طلب بینودند از رسول الله با هوا. خود چنانچه  
 ناطق است تنزیل در سوره بنی اسرائیل و قالوا لن نؤمن لک حتی تقجر لنا من الارض  
 بیوعا او تکون لک جنة من نخیل و غب فقجر الالهنا خلاها بتجیرا او تسقط السماء کما نعمت علینا  
 کفها او تاتی باله و الملائکه قبلا او یكون لک بیت من زخرف او ترقی فی السماء. ولن  
 نؤمن لرفیک حتی تنزل علینا کتابا تقرؤه قل سبحان ربی هل کنت الالبشر رسولا.  
 حال انصاف ده آن عرب چنین مکلم کرد و تو چیزی ذکر میخوایی بهوای نیست چه فرق است  
 ما بین تو و او و اگر قدری تأمل کنی بر عباد است که آنچه را که خدا حجت قرار میدهد بر او  
 مستدل شوند آنچه دخواه او باشد و اگر حکایت دخواه بود احدی روی ارض کافر میماند زیرا  
 که هراتی که نامول آنها در نزد رسل الله ظاهر میسرشد ایمان می آوردند.

پناه بر خدا بر آنکه دلیل قراردهی چیزی را بهوای خود بکنه دلیل قرارده چیزی را که خداوند او را  
 دلیل قرار داده و تو ایمان می آوری بخداوند از برای رضای او چگونه میخوایی دلیل ایمانست  
 قراردهی چیزی را که رضای او نبوده و نیست چنانچه در قرآن تحذیر شده عبادی که ایمان



آیات نیآوردند چنانچه نازل فرموده خداوند در سوره نحل ان الذین لایؤمنون آیات الله لایهیدهم الله ولهم عذاب الیم انما یقتری الکنز الذین لایؤمنون آیات الله و اولئک هم الکاذبون در هر طور متبصر باش که اینجا است که اغلب خلق از صراط میگذرد و از جنت ایمان داخل نار دون ایمان میگردند و بدانکه پیغمبر کج حجتی ثابت شد من عند الله هست کفایت میکند در حجیت چنانچه خداوند از زبان موسی (ع) در قرآن نازل فرموده قد جناک بآیه من ربک والسلام علی من اتبع الهدی اگر حجت موسی و مارون بر فرعون بیک آیه بالغ نمیشد خداوند این نوع نازل نمیفرمود پس بدانکه آیه واحد در حجیت کفایت میکند.

و خاص آنکه خداوند در فرقان بر حقیقت رسول الله (ص) بغیر از آیات استدلال بچیز دیگر نفرموده چنانچه نازل فرموده قل لنن جمعت الانس و الجن علی ان یاتوا بمثل هذا القرآن لایأتون بمثلہ ولو کان بعضهم لبعض ظمیرا و اگر این معجزاتی که الان در کتب نقل میکنند هر گاه نزد خداوند شافی از برای آنها میبود استدلال بر حقیقت رسول الله (ص) با آنها میفرمود و اگر هم جانی ذکر فرموده قصد الهی استدلال نبوده مثل اقربت الساعه و انش القمر و مراد را

خداوند میداند چنانکه آیه مبارکه 'لا یعلم تاویلہ الا اللہ والراشخون فی العلم مناطق است.

و سادس آنکه بیدل عقل با تو تکلم بینیم آیا امروز اگر کسی خواهد داخل دین اسلام شود حجت الهی بر او بالغ هست یا نه اگر کوئی نیست چگونه بعد از موت خداوند او را عذاب میفرماید و در حال حیات حکم غیر اسلام بر او میشود و اگر کوئی هست بچه چیز هست اگر با آنچه نقل میکنی که او می شنود محض کلام و بر او حجت نمیکرد و اگر کوئی بفرقان این دلیل است متقن و مبرهن حال نظر نموده در ظهور بیان که اهل فرقان همین قسم که بر یکی از حلاف مذہب خود است دلالت مینمایند اگر بر نفس خود نموده بودند یکفر محجب نمانده بود و کل نجات یافته بودند در روز قیامت و اگر گوید نفس نصرانی که من قرآن را نمیفهم چگونه بر من حجت میگردد از او مسموع نبوده مثل آنکه عبادی که در قرآن میگویند فصاحت آیات بیان را نمیفهمیم که بر ما حجت گردد همان نفس که این را میگوید بگو آن ای شخص عامی تو بچه چیز در دین اسلام متدین شده پیغمبری که ندیده معجزه که ندیده اگر لاعن شعور شدی چرا شدی و اگر بجحیت فرقان شدی بر اینکه شنیدی از ارباب علم و ایقان که اعتراف بجز نمودند یا آنکه بحض حسب فطرت نزد استماع ذکر الله خاضع و خاشع شدی که یکی از علایم اکبر حسب و عرفان است که حجت تو

متقن بوده و هست همین قسم که در قبل میگوئی نفس خود در بیان هم بگو نفس خود.

سابع آنکه با اعتقاد کل خداوند عالم بر هر شیئی بوده و هست و قادر بر هر شیئی بوده و خواهد بود بعد از آنکه نفسی نسبت داد خود را با او که من از قبل او حجتم و اظهار مینه نمود و او عز و جل در مقام ابطال او کسی را ظاهر نفرمود لیل است بر اینکه من عند الله بوده و محبوب خداوند اثبات آن بوده و بهیچدر که راضی شد و بعد از قدرت اظهار نفرمود لیل است بر اینکه از قبل او بوده و نزد او مرضی بوده و ترا وصیت میکنم در بیان که در نزد هر ظهوری بیدل آلتطور در مقام احتجاج بر آئی نه بغیر آن که از دون سبیل حیا و مروت بوده مثلارسل خدا اصلی الله علیه و آله اثبات نبوت خود را خواست که آیات الله فرماید اگر مرد میدانی توهم در مقام اظهار اظهار آیه کن والابشون دیگر که او با تو در مقام استدلال نیست که تو در مقام غیر از آن برائی این همه قصاید که اعراب در اول ظهور رسول الله کشند آیا شمری بخشید اگر آنها میخواهند که در مقام تقابل بر آیند بر آنها بود که بر همان شان آیات کلم نمایند نه بخو قصاید و در هر ظهور این امر مراقب باش که غیر از این سبیل صاحبان لب و عقل نبوده و نخواهد بود و آخر پشیمانی می آورد زیرا که آن حجت میماند و آنکه در مقام تقابل بر آمده بغیر

آن حجت چونکه از شان خلق است وکل از آن عاجز نمیشوند فانی میشود و حجت الهی میماند  
و نفسی در تقابل آن از برای او بهم نمیرسد و بدانکه غیر از این سهیل دلیل بر تقابل نبوده و  
نیست و اگر جس دلیل بر غیر حجیت شود یوسف نبی الهی سبحون شد از بنین و موسی ابن  
جعفر علیهما السلام از وصین و حال آنکه هر دو حجت بودند و همچنین شون دیگر دلیل بر غیر  
حجیت نمیشود زکریا قصه آرا شنیده از بنین و سید الشهداء از وصین و حال آنکه هر دو  
حجت بودند اینها از برای این است که بقصر در امر خود بهمرسانی و اینکه میگوئی مابین خود  
و خدا از برای من یقین حاصل نمیشود والا مؤمن میبودم بدانکه مابین خود و خدائی که  
میگوئی محض و هم است حجتی بر آن نداری نظر کن در امت داود پانصد سال در زبور  
تربیت شدند تا آنکه بمال رسیدند بعد که عیسی ظاهر شد قیامی که از اهل بصیرت و حکمت  
زبور بودند ایمان آوردند و باقی ماندند و کل مابین خود و خدا خود را محق میدانستند این  
بود که میخواستند مکاره با حق کنند مثل حالت خودت که غرضت مکاره با حق نیست  
بکنه دوست میداری که یقین حاصل نمائی تا مؤمن شوی امت داود را هم مثل  
خودت تصور کن که اگر یقین مینمودند که عیسی همان پیغمبری است که داود خبر داده  
احدی از امت او حضور دون ایمان نمیگرد چگونگی آنکه کافر شود و حال آنکه از یوم

ظهور داود تا اول اینطور دو هزار و دویست و هفتاد سال گذشته و هنوز از حروف زبور باقی  
 هستند در دین خود و مابین خود و خدا گمان میکنند که مصابند حال بین مابین خود و خدائی  
 که ادعا میکنند نزد نصاری لاشئی است چگونه نزد خالق کل و همچنین نظر نموده در امت  
 موسی قبل از داود هزار سال تربیت شدند تا آنکه کمال رسیدند و آنچه وعده داده بود  
 موسی بایشان از ظهور عیسی بعد از داود ظاهر شده و قلیلی که از اهل حکمت و بصیرت  
 بودند ایمان بعیسی آوردند و باقی هم کمال جد و جدر را نمودند و مابین خود و خدا میخواستند که  
 آنچه موسی گفته ایمان آورند ولی یقین نمودند و ماندند که تا الان مانده اند و هنوز منتظرند  
 پیغمبری را که موسی خبر داده و مابین خود و خدا خود را مصاب میداند حال بین ادعائی  
 که میکنند که مابین خود و خدا یقین نکریم که عیسی همان پیغمبری است که موسی خبر داده چه  
 قدر لاشئی است نزدیکی از امت عیسی چگونه نزد خالق کل یا شهداء از نزد او.

و بعد نظر نموده در امت عیسی که پانصد سال تربیت شده مثل امت موسی و فقیکه کمال  
 رسیدند در دین خود خداوند محمد رسول الله (ص) را ظاهر فرمود و حال آنکه عیسی از امت  
 خود عهد گرفت از ایمان آوردن باو در ظهور او زیرا که سنت کل رسل بوده و هیچ رسولی  
 مبعوث نشده الا آنکه از امت خود عهد گرفت ایمان بر رسول بعد را و بعد از ظهور رسول

الله شينده که چه بر آن حضرت گذشت که فرموده ما او ذی بنی مثل ما او ذیت و حال آنکه کل  
 اهل حق آن زمان که امت عیسی باشد منظر ظهور آنحضرت بودند و شب و روز از برای آن  
 تضرع مینمودند و رهبانهای دین خود را اطاعت مینمودند بر اینکه اینها هستند که خلق را  
 متذکر بر رسول خداینمایند بعد از آنکه ظاهر شد تا هفت سال غیر از یک امیر المؤمنین و اعداد  
 معدوده بان ایمان نیاروندند و حال آنکه کل وجود از برای او عامل بودند.

در اینجا سری بتو تعلیم کنم که تا حال عالم بان نبوده، پیغمبری که مبد. آن از قول آنست که  
 فی الحقیقه از برای اوست و چونکه او مرآت الله است در او دیده نمیشود الا الله این  
 است که کل الله میشود اگر خالصا از برای او باشد عمل و همین قسم که مبد. کل اعمال است  
 هر پیغمبری از اوست رجوع آن اعمال هم به پیغمبر بعد است در یوم ظهور رسول الله  
 (ص) کل از برای همان یک نفس عامل بودند ولی کل نمیدیدند واقع را و الا از  
 محبوب خود منحرف نمیشدند نظر کن بسم خرمی که گمان میکنند نصاری که از خر عیسی است  
 او را چگونه مرتفع نموده اند و فوج فوج بسوی او متصاعد میشوند و بان عمل تقرب میجویند  
 ولی مثل رسول الله ظاهر میشود تا هفت سال بان ایمان نمیآوردند حال بین وزن  
 اعمال خلق در کجا واقع است و حال آنکه امت عیسی اگر یقین مینمودند که این همان

احمد موعود است احدی از نصاری مجتّب نماند از رسول الله و چه رسبانهما بودند که ریاضت میکشیدند که رضای خدا را کھیل کنند و از برای لیکه عمل میکردند ظاهر شد و باو ایمان نیاوردند و کشف تو نیستی آنکه عیسی (ع) خبر داده و گمان نکنی که آنها در دین خود محتاط

نبودند یا آنکه میخواستند ایمان بحق نیاورند بکمه عدم ایمان و یقین آنها از شدت احتیاط آنها بود که در دین خود داشتند و کل مابین خود و خدا خود را مجاهد و مصاب میدانستند که اگر فی الحقیقه یقین بینودند که رسول الله همان پیغمبری است که عیسی خبر داده کل اقرب از لحبصر ایمان می آوردند و حال نظر کن بین خود و خدائی که آنها ادعا میکنند نزد یک نفر از امت رسول الله لاشینی است چگونه نزد خالق کل و رسول او و شهداء دین او و ادلاء امر او و این قسم امر بر کل مشبه میشود و حال آنکه کل مابین خود و خدا میدانند که عمل میکنند و حال آنکه از کل نصاری همتا و نفر زیاده ایمان بر رسول خدا نیاوردند چنانچه در یک روایت مسطور است و تقصیر بر علمای آنها است که اگر آنها ایمان می آوردند سایر خلق ایمان می آوردند.

حال نظر کن که علمای نصاری عالم شدند از برای آنکه امت عیسی را نجات دهند و

حال آنکه خود سبب شدند که خلق را ممنوع نمودند از ایمان و هدایت حال باز برو  
 عالم بشوکل امت عیسی اطاعت علمای خود مینمودند از برای آنکه نجات یابند در روز  
 قیامت و حال آنکه همین اتباع ایشانرا داخل در نار نمود در یوم ظهور رسول الله که ایشانرا  
 از مثل رسول الله محبوب داشت حال برو متبع عالم شوند و الله نه عالم شوند و متبع بغیر  
 بصیرت که هر دو نالکنند در یوم قیامت بگم عالم شود با بصیرت و متبع باش خدا را بعالم  
 حق با بصیرت می بینی کرور کرور عالم در هر طاعت بغیر بصیرت و می بینی متبع در هر طاعت  
 کرور کرور بغیر بصیرت قدری مستبصر شو و رحم کن بر نفس خود و نظر از لیل و برهان بردار  
 و لیل و برهان را مათوای خود قرار ده بگم بر آنچه خداوند قرار داده قرار ده و بدانکه  
 نفس عالم بودن شرف نیست و همچنین نفس متبع بودن بل عالی علم آن شرف است  
 که مطابق رضای خدا باشد و تابعی اتباع آن شرف است که مطابق رضای خدا باشد  
 و رضای خدا را امر موهومی قرار ده که آن رضای رسول اوست نظر کن در امت  
 عیسی که کل طالب رضای خدا بودند و یک نفر موفق نشد بر رضای رسول الله که عین رضا  
 الله است الا عباده که ایمان بآن حضرت آوردند و از ظهور عیسی تا ظهور نقطه بیان هزار و  
 هفتصد و هفتاد سال است که میگذرد و کل امت عیسی گمان میکنند که ما بین خود و خدا



برای خدا عالمند و حال آنکه آنها یکم برضای خدا رسیدند همان هفتاد نفری بودند که در  
 زمان رسول خدا ایمان با آنحضرت آوردند و باقی میمند از آنکه در رضای خدا آیند و حال آنکه  
 در غیر رضای خدا آیند و نظر ممکن که این خلق از روی بصیرت است حرکت ایشان در دین  
 ایشان بکمه هفتی در هر دینی که متولد شد بمان متدین است می بینی که یک نفر از نصرانی بیاید  
 مسلم شود الا بذرت یا یک نفر از مسلم برود نصرانی شود که این متغ است بکمه شرف  
 تو باین بوده که تو در نهی متولد شده که عند الله حق بوده و الا نه این است که تو خود بر  
 بصیرت بوده و باید باشی ولی چون عنایت نشده نبوده و همچنین نظر کن طور رسول الله  
 (ص) را که هزار و دوست و هفتاد سال تا اول طور بیان گذشته و کل را منتظر از برای  
 طور قائم آل محمد فرموده چنانچه فرموده که اگر باقی نماند از دنیا مگر یک روز در از کرد اند  
 حق تعالی آن روز را تا آنکه بر آنکیز مردی را از اولاد من که نامش نام من باشد الی آخر  
 احدیث و اعمال کل اسلام از رسول الله بعد آن بوده سزاوار است که عود آن با آنحضرت  
 شود و خداوند آنحضرت را ظاهر فرمود تجلی که رسول الله را بآن ظاهر فرمود که احدی از  
 مؤمنین بفرقان تواند شبه در حقیقت او نماید زیرا که در قرآن نازل فرموده که غیر الله قادر  
 نیست بر اینکه آیه نازل کند و هزار و دوست و هفتاد سال هم کل اهل فرقان این را

مشاهده نمودند که کسی نیامده که اتیان نموده باشد و باین حجت موعود منتظر را خداوند لم یزل  
 ظاهر فرمود از جایکه احدی گمان نمیکرد و از نفسیکه گمان علم نمیرفت و بسنی که از ختمه و عشرین  
 تجاوز ننموده و بشائیکه اعزاز آن باین اولوالالباب از مسلمین نبوده زیرا که شرف کل بعلم  
 است و نظر کن در شرف علما که بهم آیات الله هست که خداوند او را بشانی عزیز فرموده  
 که لا یعلم تاویلہ الا الله و الراسخون فی العلم در حق آن نازل فرموده و از نفس امی بیست و  
 پنج ساله از این شان آیات خود را ظاهر فرموده اگر کل علمای اسلام بهنم آیات الله اظهار  
 شرف خود را میکنند او بجهل آیات الله اظهار شرف خود را نموده تا آنکه از برای آنها  
 تأملی در تصدیق بآن نباشد و قرآنی که بیست و سه سال نازل شد خداوند عز و جل قوت و  
 قدرتی در آن حضرت ظاهر فرموده که اگر خواهد در پنج روز و پنج شب اگر فصل بهم نرسد مساوی  
 بآن نازل میفرماید نظر کن بین این نوع تا حال از احدی از اولین ظاهر شده یا مخصوص  
 بآن حضرت بوده.

وبعد از کلام الله شرف بمناجات با خدا است که حضرت صادق (ع) در علو آن  
 فرموده آنچه در مصباح الشریعه دیده که بیچ مقامی در امکان از برای عبد فوق آن نبوده  
 که روح مناجات در آن بهم رسد و از آن ظاهر فرموده مناجاتهای غیر معدوده که فصاحت

حیا میکند که در ظل آن مستقر گردد و بلاغت مستطیل نظر نموده بین سیر توحید آزا که تا حال  
 کسی خدا را باین نوع توحید و وصف نموده در عرض شش ساعت هزار بیت از مناجات  
 معیار گرفته شده که از قلم او جاری میگردد اگر خواهد بین شرفی در مذہب اسلام از این بالاتر  
 بوده که کسی بروح مناجات رسیده باشد و بعد نظر نموده در خطبات آن و بعد نظر نموده در ظهور  
 علم آن که چند تفسیر بر قرآن نوشته پنج آیات و قدری پنج کلمات مصطلحه بین علمای مکملین  
 تا آنکه اهل شرف باینما مستجذب شده و اولوالالباب در ایمان با و قدر لمحہ توقف نموده  
 و حال آنکه اگر تصور نمائی نوع ظهور غفصه حجتی است متقن و لیلی است مہرین زیرا که از  
 رسول اللہ که آیات ظاهر شد در عرب چهل سال تربیت شده بود ولی از آنحضرت که ظاهر  
 شد این نوع آیات و دعوات و خطب و غوامض اسرار و زیارات و کلمات عربیہ  
 و فارسیہ برنجی است که ہر ذی روحی میتواند بفہمد کہ من عند اللہ است تجربہ کن علمای  
 اسلام را کہ بعد از شصت سال خیمت اگر میخواہند یک صفحہ عربی انشا کنند باید قواعد  
 عربیہ را از صرف و نحو و معانی و بیان را ملاحظہ کنند و آنوقت کلمات آنها را کجا توان  
 کہ مائل قرار داد و حال آنکہ اگر خطبہ می نویسند اقتباس از کلمات اہل بیت (ع)  
 است و صور علمیہ کہ لسان عرب است و شرف از برای کسی نبوده و نیست و حال

آنکه آنحضرت را مبرا از این علوم ظاهریه قرار داده مثل نحو صرف و امثال آنها تا آنکه کل یقین نمایند بر اینکه این علم من عند الله است و از روی تکسب نیست و حال آنکه تحصیل این علوم از برای بلوغ علم بکتاب الله است و الا چه فایده از مکتبی که آیات الله ظاهر میشود چه احتیاج باین علوم این علوم بنفسه محل حکم نبوده و نیست مثل آنکه مذنب میکوید پرگار و سطره عالم نحوی میکوید ابتدا و خبر هیچ فرق نیست در بین این صنعت و آن صنعت و می بینی که اکثر علما کسب شده و از علمیت گذشته مثل آنکه ظاهراست و احتیاج به بیان نیست و علمی که رسول الله در حق آن فرموده که کذب الجحون ربب الکعبه می بینی که چگونه تکسب شده و بجائی رسیده که هر یک از بزرگان منجی دارند از برای خود علوم دین را هم مثل این بین که از صرف رضا الله گذشته و تکسب شده در میان خلق می بینی که مناصب اکثر علما باید از قبل اعیان شود اگر منصوب من عند الله باشد چه احتیاج باینکه از قبل اعیان بر امر دین خود نصب شود و این نیست مگر از نصف خلق و نظر نمودن باستمال و استجمال حق لم یزل و نظر کن در فضل حضرت منظر که چه قدر رحمت خود را در حق مسلمین واسع فرموده تا آنکه آنها را نجات دهد متاسفانه اول خلق است و منظر اتنی انالله چگونه خود را با اسم بامیت قائم آل محمد (ص) ظاهر فرموده

و با حکام قرآن در کتاب اول حکم فرمود تا آنکه مردم مضطرب نشوند از کتاب جدید و امر  
 جدید و مشابه کنند که این مشابه است با خود ایشان لعل محجب نشوند و از آنچه از برای آن  
 خلق شده اند غافل نمانند و حال آنکه نظر که میشود یک مطلب را اهل فرقان بر واقع و نفس  
 الامر نفهمیده اند و کل در کلمات تربیت شده اند و آنچه عتول ایشان فهمیده از کلمات استنباط  
 نموده اند کسی که در ظاهر شریعت بر مسلک رضای خدا بوده عالی است که اهل ظن را  
 حکم بطلان نموده و خود بعلم عمل نموده و از انجبت رضای او طبق رضای حضرت شده و بعضی  
 ولایت و شرف به ایت با و فائز گشته و اگر کل علمای اسلام بر مسلک او حرکت نموده  
 بودند کل در اول ظهور مهدی شده نجات می یافتند از قرع یوم قیامت صغری که ظهور  
 اون حضرت است و حال اینکه این همه حمست در حق این خلق شده و اثری مشابه نشد  
 و قلم حیا میکند که ذکر آنچه مشاهده شد نوشته شود و بر من نیست که ذکر کنم ولی از برای خدا  
 عبادی هست که وقایع از اول ظهور را حرف با حرف ثبت نموده و عنقریب فوق اگر اس  
 بیان و اعراش آن متدقیق از علمای آن و محققین از حکامی آن بذر آن افتخار نمایند  
 چنانچه امروز می بینی که کل بذر رسول الله چکوه منتخرد ولی در بد ظهور آنحضرت چه کلمات  
 که گفته شد تعالی الله عما یقول الظالمون علوا کبیرا و معنی این آیه در مقام آنحضرت یعنی او

متعالی است از آنچه غیر مؤمنین با و در حق او میگویند بگم امروز امر در نزد ناظر در بجه احدیت  
 و بحر صمدانیت و طمطمای فردانیت و قنظام وحدانیت اجل از این است زیرا که  
 مرآت الله لم یزل منزّه بوده از شنای خلق چگونگی از دون شنای آن سبحان الله عما  
 یصفون چنانچه سبحان الله عما یصفون در مقام مرآتیت شمس حقیقت این مطلب را میرساند  
 که او منزّه است از وصف و اصفین چگونگی از دون وصف آنها و بدانکه کل از برای  
 لقاء الله خلق شده اند و مراد لقاء ذات ازل نیست زیرا که او نمتنع بوده در حق خلق بگم  
 مراد لقاء مظهر حقیقت است که بدل بر او بوده و ناطق از او و این است معنی آیه شریفه  
 در سوره رعد الله الذی رفع السموات بغیر عمد تر و نه شام استوی علی العرش و سخر الشمس و  
 القمر کل بجزی لاجل مسمی یدبر الامر لفضل الایات لعلکم بلقاء بکم توقنون بین که علت خلق  
 سما و ارض ایقان بلقاء او شده و کل از برای این خلق شده و کل شب و روز عمل  
 میکنند و عملهای خود را بهما بشور میکنند زیرا که ذکر اعمال در قبل اشاره شده پس قسم  
 که مبد آن از رسول الله بوده لابد باید که رجوع او ن بظهور حقیقت شود و الا شرمید به  
 عامل را حال نظر کن او ن لقاء الله را که کل از برای آن خلق شده اند حظ او ن لقاء  
 را اجل ماکو بر میدارد و حال آنکه کل او را میخوانند و از او محجب و کل از برای او عالمند

و از او موجب کل این ادلا. در مقام حد بوده والا نظر نموده در خطبه تمیمی که حضرت میفرماید  
 ان قلت مم هو ضد باین الایا. کلهما الی ان قال دلیل آیات و وجوده اثباته و در این مقام  
 هیچ شینی نتواند دلیل عرفان او شود بگم اوست معروف بنضه و این است معنی قول  
 سجاد در دعای ابی حمزه شمالی بک عرفتک و انت للنی علیک و دعوتی الیک و  
 لولا انت لم ادر ما انت و بدانکه طلب فرجی که کل تمنا میکردند در ایام غیبت کل از  
 آن مجتهد تصور کن اگر فرج بنور سلطنت و جند و اسباب و مملکت باشد که از ظهور رسول  
 الله (ص) تا امروز خداوند عزوجل عالی است که چقدر ملوک با اقتدار در اسلام  
 ظاهر شده که همگی بنضه طالب بوده اند ظهور حق را و منظر فرج بوده اند و الان در اسلام  
 هفت مظهر ملکیت هست که کل ممالک دارند و کل منظرند ظهور حق را و حمد مر خدا را  
 که تا الان احدی از آنها مطلع نشده و اگر مطلع شده مصلحتی نباشد چه بسا که باین آرزو هم از این  
 عالی برود و درک نکند ظهور حق را مثل ملوکی که در انجیل بودند و تمنا می نمودند ظهور رسول الله را  
 مینمودند و درک ننمودند بین چقدر مصارف میکنند و یک نفر را موکل از برای ابلاغ ظهور حق  
 بایشان در ممالک خود قرار نمیدهند که آنچه از برای آن خلق شده موقن گردند و حال  
 آنکه کل هست ایشان بوده و هست که عملی نمایند که ذکر ایشان بماند و یک نفر نگذارند که

لغای مذکر ذکر را بایشان بناید خداوند بفضل وجود خود اصلاح فرماید امر کل عباد خود را و  
 بدانکه تا بعد از آنکه ارض پر نشد از جور و ظلم خداوند حق موعود را ظاهر نفرمود چنانچه خوانده و  
 املا به الارض قطا و عدلا بعد ما ملئت ظلما و جورا چنانچه در حدیث ابن عباس در آخر آن  
 رسول خدا (ص) میفرماید که مهدی از اولاد من پر کند روی زمین را از عدل و داد چنانچه  
 پر شده باشد از ظلم و جور و در جای دیگر میفرماید که اگر باقی نماند از دنیا مگر کجروز در از کرداند  
 حق تعالی آنروز را تا آنکه بر آنخیزند مردی از اولاد من را که نامش نام من باشد پس سلمان  
 گفت یا رسول الله از کدام فرزند تو بهم رسد آنحضرت دست بردوش امام حسین (ع)  
 زد و گفت از این فرزند بین کل مسلمین بعد از نزول فرقان با آنچه نازل شده مؤمن و  
 مسدند ما آنکه شبه کنند یا شک نمایند ولی در ایام ظهور که میشود گویا خلق دیگر میکردند  
 یکی یقین نمیکنند یکی اگر یقین میکنند مطمئن نمیگردند از ضعف خودش از اول عمرت تا امروز  
 بآنچه در قرآن نازل است مؤمنی و شک نکردی و اظهار عدم اطمینان هم نکردی چه شده  
 است که امروز بعد از مشاهده آیات اظهار عدم اطمینان میکنی اگر بر بصیرت هستی چه  
 فرق دارد و حال آنکه مؤمن نیست الا آنکه در غیبت مثل شهادت باشد و در  
 شهادت مثل غیبت نیست میزان مؤمن نه غیر آن از علم و عمل که آن نفع نیبخشد ترا و



این نفع میبخشد ترا و نظرت را لطیف نموده در ارض ایمان مسلمان نظر کن که آن مبدل شده  
 که کل عمل میکنند از برای رضای خدا و مظهر رضا ظاهر است و احدی برضای و مسرتی  
 نمیگردد الا عبادیکه موقن شده برضای او ن اینست معنی حدیث نه آنچه ظاهر فهمیده میشود  
 شخص عالم از اول عمر تا آخر عمر تعب میکند که یک حکم مطابق رضای خدا فمند و عمل کند  
 و پانصد هزار بیت در علم فقه و اصول انشا میکند از برای فهم احادیث آل محمد (ص)  
 و بعد از آنکه حجت با حجت بالغه ظاهر میگردد مبلغ ایمان خود را پست تر میکند از مبلغ بعد  
 اول زیرا که آن آیات را که شنیده از رسول خدا (ص) بظاهر بلی گفت اگر چه باطن  
 نگفت بین که این همه اجتهاد و خلوص بدرجه آن نمیرساند او را بکنه پست تر نموده عند الله  
 و عند اولی العلم ولی خود بگان خود بر همان تقوای خود هست نه این است که العیاذ بالله  
 نخواهد حق را یقین نموده بعد از یقین بحق محجب شود بکنه مثل او مثل علمانی است که در امام  
 قبل بوده با وجود آنکه حجج الله بر آنها ظاهر است چگونه در ادیان خود صابرند و حال آنکه  
 اهل بیت (ع) کمال اتهام را از برای نجات این خلق فرموده و از این جهت است  
 اینهمه احادیث فتنه بیان نموده اند که بجائی میرسد که فرموده اند لایقی الا نحن و شیعتنا و  
 اگر مراد طلوع شمس این طور است که مردم میفهمند ایضا در احادیث فتنه معنی نداشت و

در حدیث دیگر از رسول الله (ص) که میفرماید سیرج الاسلام غریبا کما بد. فطوبی للغریبا. و امر فرموده اند که در شهبای بیست و سوم ماه رمضان سوره روم و عنکبوت تلاوت شود لعل یکی متنبه شود و در کلام الهی الم احسب الناس ان یتروا ان یتولوا آسنا و هم لا یصنون و لقد فتنا الذین من قبلهم فلیعلمن الله الذین صدقوا و لیعلمن الکاذبین تدر در حق خود ننماید اگر کلمه میشود اگر متقبل نکرده ساکت کرده ولی نظر نموده که راضی بکسوت هم نشده و فتوی داده بر لیکه بامراو متدین بدین او است و تعجب از این ننموده و نظر نموده در آن حدیث که در زمان امیر المؤمنین (ع) هشتصد عالم فتوی دادند در حق امیر المؤمنین (ع) بغیر حق و در یوم عاشورا هفتاد نفر از علما بودند در جند غیر حق که امر بغیر حق در حق حضرت مینمودند و گمان نکنی که آنها باین خود و خدا میدینی مینمودند بکه این را از دین خود میدانستند و الا بیح نفسی نمیخواهد که باین خود و خدا خلاف حق عمل کند ولی همین قسم است که میبینی و اینقدر تعقل نمیکند این شخص عالم که موسی (ع) در دو هزار و دوست و هفتاد سال قبل ادعای نبوت که نمود اظهار بینه بعضا نمود طرف مقابل هم اینقدر شعور و ادراک داشت که بگوید منم مثل بینه تو میآورم چنانچه قرآن ناطق است و جاو السحر عظیم ولی شعور این شخص عالم که هفتاد سال است زحمت در اجتهاد خود گذشته

بقدر درک آن نیست عند الله و عند اولی العلم و حال آنکه نزد خودش مستقی تر از خود نمیداند  
 ولی امر بر نفس انسانی این قسم مشتبّه میشود که عند الله مقام آن از اول ادنی تر میشود که خود  
 ملتفت نمیشود و اینکه میکویم بلیل و برهان ذکر نمودم و الا اگر بعدل الهی باشد کجا این نوع  
 بیان توان نمود کیسه بر مسجود خود حکم کند آیا چه سزاوار است. بین چند زیارت جامعه  
 خواندند من عرفم خدا عرف الله و یکی بهم نرسید که عمل نماید و کل جزه هوا شد عمل در وقتی  
 شرمید بد که بموقع شود در وقتیکه سید الشهدا. (ع) طلب ما. مینمود سزاوار بود بلاغ ما.  
 باون و الا سالی کرور کرور در ذکر تعزیه او صرف نمودن ملذذی است از برای صارفین  
 اگر چه اجر دارد بقدر ارتفاع ذکر می که میشود ولی آن نفس مقدس با عطش عروج فرمود  
 بسوی حیلم یزل حال باید انسان عمل را در موقع خود کند تا آنکه نفع بخشد او را امروز که  
 یوم نصرت حق است و بعض اقبال آیات در شان ایشان نازل میشود اقبال میکنند  
 و نصرت میکنند ولی بعد از آنکه دین مرتفع میشود همه منم می نمایند و تمنای نصرت حق  
 میکنند و شب و روز تضرع میکنند نظر نموده در صدر اسلام چند رسول خدا (ص) طلب  
 نصرت از خلق نمود و بعد از هزار و دویست و هفتاد سال دیدی ارتفاع اسلام را که تو  
 یکی از بندگان او هستی عارت میآید که در دینت طلب تضر از دیگری کنی بکنه کسی

ملتفت نمیشود بقنوتیت تا چگونه طلب نصرت از تو کند کرور کرور مثل تو در زاویه های  
 مدارس افتاده ولی در اول ظهور مظهر حی لایموت خود ندا فرمود ای جووانه لظفر و کسی  
 نیست که جواب گوید تا چگونه نصرت کند و اگر کسی جواب میبخت چگونه مقرر او در مثل  
 این مقام میشد حال قدر این ایام را دانسته و نصرت که خرج میرود بموقع خرج نموده و  
 الا من بعد کرور میآیند که تمنای نصرت میکنند و ثمری ندارد و بیک دلیل از کل  
 این ادلا. بر نفس منصف ثابت میگردد و بدانکه هر امتی از دوشق بیرون نیستند در ظهور  
 بعد یا آنکه بعد از تصرف حق و حجت آن نمیخواهند که ایمان آورند مثلاً آنکه خداوند در حق  
 آنها فرموده در سوره انعام و منهم من یسمع الیک و جعلنا علی قلوبهم اکنه ان یفقهوه و فی  
 آذانهم و قراوان یروا کل آیه لایؤمنوا بها حتی اذا جاؤک یجادلونک یقول الذین کفروا  
 ان هذا الا اساطیر الاولین و در مقام دیگر فرموده و جحد و ابها و ایتدشما انفسم ظلما و علوا  
 و بعضی هستند که بمجرد استماع دلیل و برهان ایمان میآورند و یقین میکنند آنها هستند که  
 کینونیات آنها مرآت اسما. حق بوده و ظواهر آنها ادلا. شمس حقیقت در هر ظهور هر امتی  
 در دین خود در حول آنها طائفند و آنها اعز قدرند عند الله از هر شیئی و بعضی هستند که بعد  
 از استماع دلیل و برهان موقن نمیشوند و راجع میگردند بصنف اول پس منخر شد بد و مرتبه

نفسی و اثبات اول نفسی است که لا اله الا الله میگوید بلسان کینیتش اگرچه الا الله میگوید بلسان  
 جسدش و ثانی ادلا. اثباتند که بمجرد استماع آیات که اعظم دلیل و اکبر برهانست موقن  
 میشوند و از انجبت است که خداوند امر فرموده رسول خود را بجماد که بجزر و قمر آنهاست  
 ایمان نیاورند داخل در دین کنند که این فضلی است من الله در حق نفسی که بجزر و قمر  
 حق داخل در جنت شود و از حکم نصیحت بیرون رود و در هر طور هرگاه ادلا. اثبات  
 مشاهده نمایند که خلق بدلیل و برهان مسمدی نمیشوند غیر از آنکه از خداوند عالم جل و عز  
 طلب نمایند که کسی را مبعوث فرماید که کل را داخل در دین حق کند سبیلی نیست از  
 برای هدایت سایر خلق مثل اینکه امروز امم فوق ارض را مشاهده میکنی از امت موسی  
 و داود و عیسی غیر از آنکه سلطان مقتدری آنها را داخل دین حق کند سبیلی از برای  
 هدایت آنها نیست نظر کن که استدلال این علماء بر اینکه حاکم هستند از قبل امام (ع)  
 حدیثی است که روایت میکنند اگر برحق مطابق آنچه در حدیث است عامل باشند و  
 بعد نظر نموده بثبوت امامت که بچه چیز ثابت میشود غیر از آنکه رسول خدا (ص) در حق  
 امیر المؤمنین (ع) نص فرمود و بین خلق ولایت شد مثل آنکه خلق حج بیت بقول  
 آنحضرت شد و سایر احکام هم مثل این و نظر کن بیک درجه بالاتر که ثبوت نبوت بچه

چیز شد شبه نیست که خداوند استلال فرموده الایات حال بین کیسکه حجت نبوت را  
 خدا باو عطا فرموده عالی که بحیث حکم خلق شده اگر محقق باشد میخواهد حکم کند بر صاحب  
 حجت کبری و بنیه عظمی الغرض یوم قیامت است و و انفا است و هر کس بنفس خود  
 مبتلا است در دین خود نه در دنیا زیرا که آن محل حکم نیست نظر نموده در غیر مذہب که چقدر  
 صاحبان عز و غنا هستند و حال آنکه حکم ایمان بر آنها نمیشود و کل آیاتی که در فرقان نازل  
 شده در ذکر یوم قیامت بعین بصیرت مشاهده کن و اهل جنت را در جنت بین که آن  
 عرفان بحق است و اهل نار را در نار که آن احجاب از حق است ولی هنوز چون  
 نظرت بکلمات قبل اهل بیت است در احادیث مطابقت نظر نموده و حال آنکه سزاوار  
 نیست که صاحب حجت آیات مستدل شود با حدیث قبل زیرا که رجوع صاحبان  
 احادیث بقول او خلق خواهد شد چنانچه مشیت الهی تعلق گرفته و اگر بعدد کلشنی خدا خواهد  
 در این ظهور خلق فرماید اگر عباد قابلی بهرسد و الا فیض تام و کامل بوده و جهت نقص از  
 عباد بوده نه از فیض رب الارباب زیرا که اول چیزیکه میخواهد این رتبه عصمت است  
 و کیسکه شنیدند ای است برکم را و بلی نخت چکوه عصمت داشته و از اول ظهور مثل خلق  
 را مثل عبادی بین که در یوم رسول الله (ص) بودند ولی مادامیکه شمس مشرق است هر

کس که اجابت کند مقبول میشود اجابت اون چنانچه در اسباط نهورات قبل چنین شده که  
 خداوند توبه ایشانرا قبول فرموده و مناصب ولایت بآنها عطا فرموده چقدر فضل خدا  
 تام و کامل است و چقدر مردم بعید چقدر تمنا نمودند که یک آیه از رسول خدا بشنوند و  
 حال که مثل غیث ماطل از سما رحمت الهی آیات نازل میشود کسی نیست که بشنود اهل  
 بیان هم من بعد تمنا خواهند نمود ولی ممتحن بمن نظیره السد جل ذکره خواهند شد و از جمله  
 ادلا. متقنه علم کلشنی است در نفس واحد که بجد اعجاز است اختراع آن که در کتاب  
 هیاکل واحد بیان این علم مکنون مخزون شده و احدی قبل از این مطلع نشده و شمره آن  
 اینکه در حروف مشاهده ینماید که چگونه کلشنی در یازده درجه که یکل هویت باشد جمع میکرد و  
 یکل اول را که در بحر اسما. سیردهی بنورده متنی میشود و داخل عدد بیت نمیشود و اظهار  
 این علم حجتی است بانچه بر کل اگر تعقل نمایند و از جمله کلماتی که قلب بان ساکن میکرد  
 کلام امیر المؤمنین (ع) است که در خطبه تطبیحیه فرموده الی ان قال فتوقعوا نهور مکلم موسی  
 من الشجر علی الطور فینظر هذا ظاهر مکشوف و معلین موصوف و نظر نموده که غیر از ذکر اننی  
 انا الله لا اله الا انا از آن ظاهر نشده و نمیشود و در همین خطبه در موضع دیگر فرموده و ان کم  
 بعد حین طرفه تعلمون بها بعض الیمان و ینکشف کم صنایع البرمان الی ان قال فعند

ذلک ترج الاقطار بالذعات الی کل باطل ہیہات ہیہات توقعوا حلول الفرج  
 الاعظم و اقباله فوجا فوجا و در خطبہ یوم غدیر فرموده و سیاتی نصر اللہ علی عدوہ بحینہ و اللہ  
 لطیف خبیر و در ہین خطبہ در موضع دیگر فرموده و سارعوا الی مضوۃ من رکب قبل ان یضرب  
 بسورہ باب باطنہ فیہ الرحمہ و ظاہرہ من قبلہ العذاب تنکر کن در این فقرہ حق تنکر تا آخر  
 آن و در اشعار خود فرموده چنانچہ در دیوان مطور است بنی اذا ماجاشت الترق فاطمہ  
 ولایۃ ممدی یقوم و یعدل و ذل ملوک الارض من اکل ہاشم و بویع منہم من یلذ و یہزل  
 صبی من الصبان لارأی عنده و لا عنده جد و لا ہو یعل فتم یقوم القائم الحق منکم و بالحق  
 یانکم و بالحق یعل سہی رسول اللہ نفسی فدائہ فلانخذ لہ یا بنی و عجل و از آنجملہ حدیث لوح  
 فاطمہ (ع) است کہ در کتب حدیث مطور است الی ان قال و اکمل ذلک بابنہ م

ح م د رحمۃ للعالمین علیہ کمال موسی و بہا عیسی و صبرا یوب و یدل اولیائہ فی زمانہ و  
 ستادی رؤسہم کما ستادی رؤس الترق و الیلم و یصلون و یحرقون و یكونون خائفین مرعوبین  
 و جلیین تصبغ الارض من دمانہم و یفثوا لویل و الرنہ فی نسانہم اولئک اولیائی حقا بہم  
 ادفع کل فتنہ عمیاء حذس و بہم اکشف الزلازل و ارفع الاصال و الاعلال اولئک  
 علیہم صلوات من بہم و رحمہ و اولئک ہم الہمدون و از آنجملہ است دعای مذہبہ



چنانچه ظاهر است که حضرت میفرماید عزیز علی ان ابجیک و یخذلک الوری از وقت  
ظهور ظاهر است که بر این مطلع توحید چه گذشته است و از آنجمله است حدیث آذربایجان  
لابد لمانن آذربایجان من امر لایقوم لمانن شی فاذا کان کذلک فکونوا احلاس بیوتکم  
فاذا تحرک متحرک فاسعوا الیه الی ان قال ویل للعرب من شرقة اقرب که اگر مراد ظهور  
نبود این کلمه بلائثر بود ذکر آن و از آن جمله حدیث ابی لبید مخزومی در ذکر حروف  
مقطعات قرآنی است که بیان آن در شرح کوش شده که بسنه هزار و دوست و شصت  
منهی میشود و از آنجمله است حدیث مفضل الی ان قال ویظن فی سنه ستمین امره ویعلو ذکره  
و از آنجمله است حدیث حضرت صادق (ع) که میفرماید ان الله اخنی اربعه فی اربعه و  
اخنی حجه فی خلعته و ان فیه سنه من یوسف یباع و ییشری و لیدری انیه یوسف و بدانکه در  
این مقام آن جسد جوهری بعینه این جسد است و هرگاه خداوند خواهد هزار سال متجاوز عمر  
را بسن سی یا چهل ظاهر فرماید غیر از این اسباب از برای اظهار آن در امکان ممکن  
نبوده اگر چه خداوند قادر بوده و اگر ذکر خضر نمائی آنهم بهین قسم بوده عندالم یزل از  
برای او عرش حیات بوده و همچنین در ذکر شیطان که شنیده که ظل نفسی در مقابل ظل اثبات  
باشد که آنهم بهین قسم است چنانچه بعینه شنیدی که چگونه خواست اطفا. امر خدا نماید و حال

آنکه از برای خدا عابد و ساجد بود و لکن من حیث یجب لامن حیث یجبه الله و مراقب باش در شانی که عبادت میکنی خدا را عبادت کن از آن سببلی که او دوست میدارد نه از آن سببیکه تو دوست میداری که آنوقت مبدل میشوی از شجره اَثبات بنفی و پناه بر خدا در هر شان از اولانی

و از آن جمله است قول کاظم (ع) که فرموده صاحب هذا الامر هو الطرید الوحید الغریب الغائب عن اهلله الموتور بابیه

و از آن جمله است کلام خود آنحضرت در دعای شهبای ماه مبارک رمضان: اللهم اجعل الدعای الی کتابک و القائم بدینک استخافه فی الارض کما اختلفت الذین من قبله یکن له دینه الذی الرصینة له و ابدله من بعد خوفه آما یعبدک و لا یشرک بک شیئا اللهم اعزه و اعز به و انصره و انتصر به و انصره نصرا عزیزا و افح له فتحا یرا و اجعل له من لدنک سلطانا نصیرا اللهم اطرب به دینک و سنه ینک حتی لا یستخنی بشئی من الحق محافظ احد من خلقت و اخبار طبق طور لا یحصی است اگر خواهی نظر در بجا رنموده و آنچه احادیث بر خلاف می بینی بچند طرز جواب خود را داده

اول آنکه عرض کن بر حجت که مراد را غیر از حجت نمیداند چنانچه فرموده اند نحن نکلم

بکلام و نرید منه احدی و بعین و جما

و ثانی آنکه تحقق این احادیث ثابت نیست کل میگویند که قطعی الصدور نیست و در  
وقتیکه معارضه با کتاب کند باید و آنگذاشت چنانچه حکم صاحبان حدیث همین بوده و  
ثالث آنکه از برای خداوند بداء بوده و حق است چه بسا بداء واقع شده در بعضی  
کل اینها جواب امکانی است از برای سکونت و الاکل واقع شده و میشود مثلاً  
طلوع شمس از مغرب نه این شمس مراد است اگر این شمس میبود در ظورات قبل  
میباید بشود بکه مراد طلوع شمس حقیقت است از محل غروب خود نظر کن که طلوع شمس  
حقیقت در مکّه شد و حال طلوع آن از ارض فاء شده که منتهی الیه غروب اول باشد  
اینست مراد نه آنطوریکه ظاهراً فهمیده میشود چنانچه متدقیقین از علمای سابقین هم بیان  
اشاره نموده اند چنانچه مرفوع شیخ احمد ابن زین الدین رفع الله در جته اشاره بیان  
بیان نموده در رساله که نوشته و سایر غرائب رجعت را هم مثل این تصور نموده و اینکه  
شینه در رجعت اعدای اهل بیت عصمت غذای ایشان میشود آنچه میشود مراد علم است  
چنانچه قول حضرت صادق (ع) همین است در تفسیر آیه فرقان فلینظر الانسان الی  
طعامه که بعلم تفسیر شده نظر کن امروز بکل علماء که اکثر چونکه بطنه عمل میکنند در دین خود اکل

میته گرفته اند احکام الهی را در حق خود و حال که صاحب حکم ظاهر است با حجت متقن و دلیل مبرهن مجتنب مانده اند مثل است عیسی (ع) که رهبانهای آنها ریاضت میکشیدند که یک حکم را مطابق رضای الهی در انجیل فهمند و رسول الله (ص) ظاهر شد که مصدر احکام الهی بود و آنها مجتنب ماندند هنوز هم ریاضت میکشند که رضای الهی را در انجیل بفهمند حال مشاهده کن که رزق مجتبهین بچه محل ادنی منتهی شده و احدی ملتفت نیست بر امر مبدی و منتهای خود و کل لایشر حرکت میکنند الا عبادیکه خداوند ایشانرا نجات داده

و امروز روزی است که اهل جنت افتخار کنند بمقاعد خود که در رفارف یقین امر و ایمان بحق بوده و هستند و بنجند با اهل نار اگر چه بگویند در حق اینها که اینها سفهنا میباشند یا ضغنا. چنانچه در صدر اسلام هم گفتند: انؤمنن کا آمن السفهنا. و حال آنکه اصحاب مطهور را خداوند از اولوالباب از خلق قرار داده که احدی این را هم نتواند گفت و اگر بگوید آنوقت مکابره حس خود نموده زیرا که خودت یکی هستی از ملامده مرفوع سید رفیع الله در جبهه علمای نجف و کربلا که محل اجازات سائریند پشت پازده و بقدر جوی اعتنا نمیکنی چگونه است حال دیگران که اکثر در حضور او تربیت شده اند و اگر از غیر

اصحاب او هستی نظر کن در اصحاب صاحب اسمی که اسم آن مطابق است با مظهر اسم  
 ربّت که یکی از بنامهای عامی او زیر اب میزد کل مجتهدین را بدلیل و حکمت که در راه  
 دیدم بواسطه اتباع ظن و دون یقین و عباراتی در حق آنها میکنند که من حیا میکنم ذکر  
 کنم و حال آنکه در کل اینها محق بود بدلیل و برهان که از عالم حق خود تعلیم گرفته بود و اکثر  
 ادلای حضرت در اعیان از صاحبان لب و عقل بوده اند و ایقان آنها بحق حجت است  
 بر آنها اینکه یقین نموده اند چنانچه در هر طور ادلا. ایمان آن حجت بوده اند بر ادلا. دون  
 ایمان بآن تو خود اول مؤمن را میسناسی که اکثری از علمای شیخیه و سیدیه بل طوائف  
 دیگر مقرر بر علم و فضل او بودند حتی طفلهای اصفهان هم در وقتیکه وارد شدم میگویند که یک  
 طلبه پیراهن چاک آمد از قبل سید و عالم کبیر آن ارض را که محمد باقر نام بوده بدلیل و  
 برهان الزام کرد حال این یکی از ادلا. این طور است که بعد از فوت مرفوع سید  
 رفع الله درجه اکثر علما را دقت نموده و نیافت حق را الا در نزد صاحب حق و بان  
 سبب بموهبه مستو هب شد که غبطه آنرا خلق اولین و آخرین الی یوم القیمه دارند در حق  
 مثل این اولوالالباب چگونه تواند کسی ذکر ضعف یا سخاوت نماید و نظر کن در عدد اسم  
 الله فرد متفرد و وحید متوحد که احدی از مخالف و مؤلف منکر فضل و تقوای آن نیست

وكل مقرند بر علو او در علم و سمو او در حکمت نظر کن در شرح کوش و سایر نوشتجاتی که از برای  
 آن ظاهر شده و استدر اک علو شان او را عند الله نموده و همچنین سایرین که ذکر آنها در  
 این لوح از برای تو مقرر نیست و اینها از برای سکون قلب تو است و الا چگونه حجت  
 مستدل کرده تصدیق شیعیان خود مثل این است که شمس در سما مستدل شود بشمس در  
 مرات بر حقیقت خود ولی چونکه غرض نجات کل است دلائل را تنزل میدهد لعل  
 یکی متذکر شود قسم بذات مقدس الهی که من جنم میآید که کسی مرا بشناسد زیرا که عرفان  
 حق صرف عرفان الله است و حب او حب الله است و چون حد این خلق را  
 میدانستم از اینجست امر بجان اسم نموده بودم این همان خلفند که در حق مثل رسول الله  
 (ص) که لا مثل بوده و هست که خفند از بجنون و اگر میکیند ما آنها نیستیم عمل آنها لیل  
 بر کذب قول آنها است و ما شهد الله خدا همانست که حجت او شهادت میدهد از  
 قبل او

کل اهل ارض اگر بر امری شهادت دهند و او بر امری آنچه او شهادت میدهد ما  
 شهد الله خداوند است و دون آن لاشی بوده و هست و اگر شئی شود باو شئی میکرده و

نظر کن در تین این خلق که در امور خود بدو شاهد عادل مستشهد میگردند و با وجود اینکه  
 عدلا در ایقان بحق تامل دارند و اگر خواهی که معنی و کنی باشد شهید را در ظاهر ظاهر  
 در ک کنی مثل باطن باطن راضی شو آنچه من لیره الله جل ذکره در طور خود شهادت  
 میدهد آنچه خلق از مؤمن و غیر مؤمن در حق آن شهادت میدهد و آنچه خداوند  
 شهادت میدهد موهوم همین آن همانست که در کتاب نازل میشود ما شهد الله خداوند  
 در حق امت عیسی (ع) همان بود که رسول الله (ص) شهادت داده در قرآن و حال  
 آنکه آنها قبول نکردند شهادت خدا را و بشهادت نفوس خود حرکت نمودند و این  
 تنزل دلیل از برای بصر تو بود و الا اهل بصیرت و حکمت الهیه از لیه مستغنی بوده اند  
 از این نوع استدلال

و چونکه یوم یوم قیامت است و کلتشی مالک الا وجهه باید ظاهر شود و مراد از وجه  
 در یک تفسیر بیانست که در ظل آن ادلای حق مستظند کسی تلفت نیست و نظر نموده  
 در اجوبه مرفوعین قبلین یقین یمنانی بر اینکه ظهور موعود منظر همان ظهور حقیقت مسؤل عنده  
 است که در حدیث کفیل دیده در سنه اول کشف سجات الحبال من غیر اشاره بین و در

ثانی محو الموهوم و صحو العلوم و در ثالث هتک الترفعه السرو در رابع جذب الاحدیة  
 اصفه التوحید بین و در خامس نور اشراق من صبح الازل علی هیا کل التوحید بین و  
 نور مشرق از صبح ازل را خواهی دید اگر خود یارب نحرودی و مظرب نوشی  
 نظر کن در دعای سحر از حضرت باقر (ع) که اول آن اینست: اللهم انی اسئک من  
 بهائک بابها و کل بهائک بهی اللهم انی اسئک بهائک کله که این فقره اشاره  
 است بر رسول الله (ص) و در ثانی در مقام امیر المؤمنین (ع) بین تا اینکه در مرتبه خامس  
 که میرسی ذکر نور میکند که آن سید الشهدا (ع) است زیرا که نور مقامی است مثل  
 مصباح که خود را میسوزاند از برای استضاء دیگران زیرا که در نور هیچ جهت ایت  
 باقی نماند چنانچه اگر زنده هستی خواهی دید انوار این ظهور را که خود بفضه از ایت  
 نفس خود میگذرد از برای اقامه توحید خداوند و اوامر و نواهی آن  
 و آنچه از مرفوع شیخ اعلی الله در جته اصحابی که از او شنیده اند نقل میکنند امارات ظهور  
 لایحسی است چنانچه بمرفوع سید نوشته بودند بخط خود لابد لهذا الامر من مقر و لکل نبا.  
 مستقر و لایحس الجواب بالیقین و سئل من نبا. بعد حین و آنچه خود مکرر از مرفوع سید شنیدی



مهین است که مکرر میفرمودند «نمیخواهید که من بروم و حق ظاهر گردد» و کلماتی هم که در  
 سفر آخر از ایشان ظاهر شده آنهاست که خود شنیده اند ناقلند و منجمله حکایت میرزا محمد  
 اجباریست که آقا سید عبدالحسین شوشتری نقل میگرد که در کاظمین (ع) از او پرسیدند  
 از ظهور حضرت نظر باطل مجلس نمود و گفت باو که تو درک خواهی نمود این را ملا محمد تقی  
 هروی نقل میگرد در اصفهان منجمله حکایت عبد الله ابن مبارک است که در فارس بجای  
 میرزا محمد تاجر گفته بود که دلیل است بر ظهور و خود بین از اول این ظهور چند تفال از  
 قرآن گرفتگی که کل مهل نص قاطع شهادت داد بر حقیقت مرادت و آقا سید جعفر شبر که  
 ادعای غریبی در این امر نمود برو بسنو ولی اینها دلیل نیست مگر اقرانیت از برای  
 سکون قلبت

و آنچه از علمای حروف ظاهر شده چنانچه جناب آقا سید جواد کربلانی از نص هندی نقل  
 مینمود که اسم صاحب ظهور را از برای او نوشته بود قبل از نشر و منجمله حکایتی است که  
 جناب شیخ علی خراسانی نقل نموده که در مکه معظمه در این سنوات قریبه اشعاری از کسی در  
 حول بیت شنیده شده که حساب آن مطابق است بسنة ظهور برو بسنو

و منجمله حکایتی است که جناب میرزا عبد الوهاب خراسانی از صاحب علم حروفی نقل  
 میکند که استخراج اسم را نموده قبل از ظهور آن و حکایتی هم که از مرفوع شیخ نقل میکنند که  
 در سبیل مکه مکرمه تحقیق فرمودند بکه محقق است چنانچه ملائذه مرحوم شیخ مثل جناب ملا  
 عبد الخالق و مرضی قلی و دیگران با انواع مختلف کلماتی که شنیده اند ذکر نموده اند و منجمله  
 کلماتی است که جناب ملا عبد الخالق ذکر نموده اند از قول مرفوع شیخ رفع الله در جنت یکی  
 آنکه دعا کنید که در اوایل ظهور و رجعت نباشید که فتنه بسیار میباشد و یکی آنکه هر کس در  
 سه شصت تا شصت و هفت بماند امور غریبه مشاهده نماید و که ام امر عجایب و غرایب  
 او از نفس ظهور بالاتر است چنانچه خواهی بود و مشاهده عجایب دیگر را خواهی نمود که  
 خداوند نفسی را ظاهر فرماید از برای نصرت این ظهور که آنهم بنظرت کلمه نماید بلا آنکه  
 تعلیم گرفته باشد و از جمله دلائل سکون قلبت چهار مصرع شعری است که کسی در  
 آذربایجان در خواب شنیده از دو نفس که هر دو مطابق یوم آن نقل نموده دلیل بر  
 ظهور است و ناقل جناب ملا یوسف بوده که از میرزا معود نقل مینمود و استخراجاتی  
 که در جفر از قبل و بعد بیرون آمده اگر جمع نمائی یک نسخه تمام میشود

و از آنجمله است استخراجی که سید محمد اخلاطی که تصانیف بسیار در علم حروف دارد در مدتی از سنوات قبل که پانصد بنقص یا زیاده میشود استخراج نموده و ابیات آن این است یحیی ربکم فی النشأین یحیی الدین بعد الراوغین و ان زیدت علیه الهاء فاعلم بانی ما کتمت السریین فاضرب عدو فی عدنفسه فمذا اسم قطب العالمین خذ الح قبل مد بعد ضم و ادرجه تحت المدرجین

کل این اذکار اقرانامیت ملکیه از برای سکون تو و الایک آیه از کتاب بیان اعظمتر است عند الله از هر دلیلی و این دلائل زیرا که آن عجز کل ما علی الارض را میرساند و اثبات قدرت الهی را اینها یک آیه آرا بر کل علمای مشرق و مغرب عرض کن اگر بفطرت کسی اتیان نمود تامل کن و حال آنکه متعجبه بوده و هست با دلائلی که قبل ذکر نمودم و آن یک آیه این است

قل اللهم انک انت علام السموات و الارض و ما بینهما تو تین العلم من تشاء و لمنع العلم عن تشاء و ترفعن من تشاء و لتزلن من تشاء و لتعزن من تشاء و لتذلن من تشاء و لتضرن من تشاء و لتخذلن من تشاء و لتغنین من تشاء و لتفقرن من تشاء فی قبضتک مکوت کلشی مخلوق ماشاء کیف تشاء کما تشاء بما تشاء انک کنت علی ماشاء مقدر

و نظر کن در فرقان که یک بسم الله الرحمن الرحیم زیاده نازل شده و در بیان بیک نوع بیان که بیان شده و نازل شده بیصد و شصت و یک بیان آن شده که قدری از آن در بیان نازل شده و زیاده بر این هم ممکن بوده ولی اظهار آن نشده و اگر خداوند خواهد نازل خواهد فرمود از نزد حجت خود و یک با الله العلم العلم کنایت میکند در حجیت کل را و نظر نموده از اول ظهور که چقدر خلق بوبا مردند این یکی بوده از علائم ظهور و کسی مطلع نشده و از مؤمنین فرق شیعه ظاهرا در عرض چهار سال متجاوز از صد هزار شده ولی کسی ملتفت نیست

نظر کن در آیه قرآن انفس الذین کفروا ان یخذوا عبادی من دونی اولیاء. انا عمدنا جهنم للکافرین نزالا در شان عبادی نازل شده که می گرفتند رهبان نصاری را اولیاء. خود از دون رسول الله (ص) و همان اخذ ایشان نار ایشان بوده در حیات ایشان زیرا که هیچ ثوابی از نفس عمل حسنه بهتر نبوده و نیست در این نشأه در مقام رضوانیت و بیچ ناری هم در مقام سینه از نفس آن اکبر تر نبوده و نیست در این نشأه و بدانکه عبادت غیر الله و عده نار شده و مراد اطاعت غیر مظهر العبادت و اطاعت خداوند در اینغالی ظاهر نمیشود الا باطاعت مظهر او و در هر ظهور مستبصر باش که اطاعت

غیر الله را ننموده باشی که اگر در یوم ظهور من بپیره الله اطاعت یکی از علمای بیان را  
 نمائی من دون او عبادت من دون الله نموده و اگر برضای او باشد عبادت خداوند  
 را نموده نظر نموده در فرقان که خداوند فرموده فبای حدیث بعد الله و آیات یومنون که  
 در باطن باطن مراد آنست فبای حدیث بعد رسول الله و ما نزل الله علیه یومنون و  
 بدانکه غیر الله کنفایت نمیکند از پیچ شئی و خداوند کنفایت میکند کلشئی را از کلشئی و بر  
 همان منهاجی که بوده با تقوای خود حرکت نموده تا وقتیکه امر دیگر من عند الله ظاهر گردد

و اینکه سوال نموده از اول دین و احکام آن بدانکه اول دین معرفت الله است و کمال  
 معرفت توحید خداوند است و کمال توحید نفی صفات است از ساحت عز قدس او  
 و علو مجد و عظمت او و بدانکه معرفت الله در این عالم ظاهر نمیکردد الا بمعرفت مظهر حقیقت  
 و بدانکه اول هر ظهوری دین الله کلمه لا اله الا الله بوده و بعد از اثبات این کلمه ذکر ظاهر  
 در ظهور بوده مثل آنکه در یوم نوح (ع) و در یوم ابراهیم (ع) و در یوم موسی  
 (ع) و در یوم عیسی (ع) و در یوم محمد رسول الله (ص) رسول الله بوده و من  
 بعد اہم الی آخر الذی لا آخر له مشاهده کن و ذکر انبیاء گذشته را ممکن الا بذكر صلوات

و همچنین در مقام کتابت بر مرز اشاره بکن که کل عند الله صاحب مرتبه قرب و قدس  
 بوده و ستمند و منویس اسم الله را الا انکه عزوجل بنویسی و هم ذکر من طیره الله را الا  
 انکه ارتفع و امتنع قدره بنویسی که این شعار موحدین بوده در هر ظهور و نظر نموده بصلواتیکه  
 بیرون آمده در غیبت صغری بسوی ابوالحسن ضراب اصفهانی که شیخ طوسی در مصباح  
 کبیر ذکر نموده که در آخر آن صلوات میفرماید اللهم صل علی و لیک ایحیی بسنک القائم  
 بامرک الداعی الیک الیل علیک و حجتک علی خلقتک و خلیفتک علی ارضک و  
 شاهدک علی عبادک اللهم اعز نصره و مدنی عمره و زین الارض بطول بقائه اللهم اکف ببح  
 الحاسدین و اعذه من شر الکائین و از جرعه اراده الظالمین و خلصه من ایدی الجبارین  
 در آن عیبت که حضرت برید جباری نبود تصور کن و بفهم که مراد امروز است که در  
 جهل ما کونشته و بعد میفرماید اللهم اعطه فی نفسه و ذریته و شیعه و رعیت و خاصه و عامه  
 و عدوه و جمیع اهل الدنیا ما تقر به عینه و یسر به و یفضله و یفضل عمله فی الدنیا و الاخره  
 انک علی کل شیء قذیر اللهم جدد به مامحی من دینک و احی به ما بدل من کتابک و  
 اطهر به ما غیر من حکمک حتی یعود دینک به و علی یدیه غصاً جدیداً خالصاً مخلصاً لاسک  
 فیه و لا شبهه معه و لا باطل عنده و لا بدعه لده اللهم نور بنوره کل ظلمه و هد برکنه کل بدعه و

اهدم بغزه كل صلالة و اقصم بكل جبار و احمد بيغه كل نار و املك بعدله جور كل جائر  
 و اجر حكمه على كل حكم و اذل بسطانه كل سلطان اللهم اذل كل من ناواه و املك كل  
 من عاداه و امكر بمن كاده و استاصل من مجدته و استمان بامرہ و سعي في اطفاء نوره  
 و اراد اخاد ذكره اللهم صل على محمد المصطفى و على المرتضى و فاطمة الزهراء و الحسن  
 الرضا و الحسين المصطفى و جميع الاوصياء و مصابيح الدجى و اعلام التقى و منار الهدى و  
 العروة الوثقى و اهل البيت و الصراط المستقيم صل على وليك و ولاة عهذك و الائمة من  
 ولده و مدني اعمارهم و زدني اجالهم و ملغهم اقصى آمالهم دينا و دنيا و آخرة املك على  
 كلشي قدير و ملاوت اين صلوات را بنا و اگر كل را فرصت نمودی اين فقره آخر  
 را ترك مكن و مراقب خودت باش در يوم طور من نظيره الله که هين دعا بعينه در حق او  
 شده اگر چه اميدوار بفضل الهی بوده که حزنی بر او وارد نیاید زیرا که اهل بیان را  
 تربیت نموده که راضی بجزن هیچ نفسی نشوند لعل بر آن شمس حصیت در يوم طورش حزنی  
 وارد نیاید و اینکه از ذکر خواهش نموده بگو: لا اله الا الله عدد ما خلق و يخلق و مراقب  
 خود باش که در ظل نشی نباشی و در ظل اثبات باشی و بدانکه کل وجود از دوشق بیرون  
 نیست یا از شجره اثبات است یا از شجره نشی اول شجره خیر است و هر ذکر خیری

از برای او سزاوار است و ثانی شجره نسی است و از برای او هر ذکر دو ن خیری  
سزاوار.

و بدانکه کل ملل در مذہب خود این کلمه را میگویند بلسان خود و حال آنکه کل در ظل نسی  
ہستند و معنی این کلمه در یوم ظہور رسول اللہ این است کہ هیچ حقی نیست الا محمد رسول  
اللہ و در ہر ظہور ہین قسم مشاہدہ کن چہ بسا باشد کہ لا الہ الا اللہ میگوئی و خود از مجتہین  
میشوی و آن کلمہ کہ شنیدہ یوم قیامت خداوند بآن کلمہ حساب کل را میفرماید تکیوں ہین  
کلمہ است کہ مثل رسول اللہ ظاہر میفرماید ہر کس مقبل شد در ظل اثبات حساب کردہ  
برضوان میشود و ہر کس محجب ماند در ظل نسی حساب کردہ بنا میشود و پناہ بر بچہ اوند  
در ہر حال کہ موحد اقل است از کبریت احمر نیست کہ کل توحید میکنند کسی را کہ از  
آن مجتہد مثل اینکہ امت عیسی (ع) توحید میکردند خدا را و توحید ایشان راجع میشد  
در این عالم بطور اینکہ حقی نیست غیر رسول اللہ (ص) و حال آنکہ ثمری بخشید توحید  
ایشان ایشانرا بسیار دقیق شود امر توحید خود کہ این همان صراطی است کہ شنیدہ  
ادق از شعر است و احد از سیف و گان مکن کہ اینہا کہ ادعا میکنند فہم کتاب اللہ را  
چیزی ادا کن نمودہ اند ہر چہ نظر کردم غیر از عرفان بانی و کلام نزد اکثری ندیدم الا



آنکه از مظنیرین متذمّمین کلماتیکه در اسلام ظاهر شده در مقام معرفت با تکوین تطابق داشته در نزد سایر غیر ادلاّ بیانیّه که محض کلام زیاده نیست.

نظر کن در امت عیسی که چقدر علما ادعای فهم ایمل را مینمودند و حال آنکه حرف اول ایمل تکون آن رسول اله (ص) بوده و حال آنکه حرف اول ایمل تکون آن رسول اله (ص) بوده و حال آنکه آمد و هزار و دیست و هفتاد سال گذشت و آنها آن یک حرف لفظی را خدا عالم است که چقدر تفسیر نموده اند در دین خود و حال آنکه از تکون آن که رسول اله (ص) بود مجتب مانند که اگر مکحرف از ایمل را درک نموده بودند لابد بطور رسول اله (ص) را درک مینمودند پس بدان که این همه علما که در نصاری هستند مکحرف از ایمل را درک نموده اند الا آنکه حظ ایشان بیان عبارتیت بلا روح و معنی و همچنین نظر کن در عامه که چقدر تفسیر بر قرآن نوشته و حال آنکه از جواهر تکوینیّه قرآن که اهل بیت عصمت (ع) باشند مجتب مانند و همچنین آنهایکه از شیعه تفسیر بر قرآن نوشته اند اگر معنی تکوینی آنرا درک نموده بودند از نقطه اول فرقان که مقام بطور حجت منظر است مجوب نمی مانند پس بدانکه هیچ درک نموده اند الا کلماتی بلا معنی و روح و همچنین مراقب خود باش در بیان که مثل آنها نشوی و منتقطع شو از ماسوی اله و

مستغنی شو بجز از مادن او و این آیه را تلاوت کن قل الله یفعل کل شیء عن کل شیء ولا یکنی  
 عن الله ربک من شیء لانی السموات و لانی الارض و لا ما بینهما یخلق ما یشاء. بامره  
 انه کان علاماً قیبراً و کفایت الله را موهوم تصور ننموده که آن ایمان تو است در هر  
 ظهوری بظن آن ظهور که آن ایمان تو را کفایت می کند از کل ماعلی الارض و کل ماعلی  
 الارض تو را کفایت نمیکند از ایمان که اگر مؤمن نباشی شجره خفایتت امر با فنا. تو میکند  
 و اگر مؤمن باشی کفایت میکند تو را از کل ماعلی الارض اگر چه مالک شیء نباشی این  
 است ظهور معنی این آیه در مقام رسول الله (ص) در ظهور قبل و همچنین ظهور بعد و همچنین  
 ظهور من یظهره الله و همچنین الی آخر الذی لا آخر له بمثل من اول الذی لا اول له  
 مشاهده کن و قل ان الحمد لله رب العالمین و استغفر الله ربک فی کل حین و قبل حین  
 و بعد حین.